

تحلیل و بررسی اصطلاح سنت در نظر سنت‌گرایان

محمد جاودان*

چکیده

فهم بنیادهای فکری یک اندیشه، کلید فهم آن است. «Tradition / سنت» محوری‌ترین اصل فکری مکتب اندیشگی سنت‌گرایی است. به نظر می‌رسد این اصل به‌نحو روشن و خالی از تعقید، دست‌کم به زبان فارسی، بیان نشده و از این‌رو نیازمند ایضاحی کامل است و این جستار بدین منظور انجام شده است. عنصر اصلی در معنای لغوی «tradition» انتقال و در معنای لغوی سنت، راه و روش است؛ اما انتقال و روش با هم ملازم‌اند؛ زیرا سنت به‌لحاظ عرفی، راه و روش یا آداب و عاداتی است که در یک اجتماع نسل‌به‌نسل انتقال یافته، از آنها پیروی می‌شود. با بررسی آثار مختلف سنت‌گرایان می‌توان چهار معنا برای «Tradition / سنت» یافت: حقایق الوهی مطلق بی‌صورت و فرازمان و نیز تعین و تجسم‌صوری آن حقایق در آموزه‌ها، آیین‌ها، شعائر، مناسک، نمادها و اسطوره‌ها که در طول زمان انتقال می‌یابند تا در دسترس نسل‌های متمادی بشری قرار گیرند. نفس فرآیند زنده و پویای انتقال سنت و طریق و مجرای خاص آن، دو معنای دیگر سنت در نظر سنت‌گرایان است.

واژگان کلیدی

سنت، سنت‌گرایان، حقائق مطلق ازلی، فرآیند زنده انتقال سنت، ابزار انتقال سنت، طریق انتقال سنت.

طرح مسئله

با توجه به اینکه واژه سنت / tradition در نظر سنت‌گرایان معانی خاصی دارد که به‌خصوص در عصر

mjavdan1383@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۱/۲۵

*. عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۲۰

جدید، به گفته سنت‌گرایان به فراموشی سپرده شده است، ضروری است که معانی مورد نظر آنان احصا شده و به روشنی توضیح داده شوند. به‌ویژه که این اصطلاح معانی و کاربردهای عرفی مختلفی همچون آداب و عادات و رسوم دارد و این معانی عرفی همواره به کار گرفته می‌شود. با تبیین معانی عرفی این اصطلاح، معانی جامعه‌شناختی و معانی اصطلاحی مورد نظر سنت‌گرایان روشنی بیشتری بر عرصه تحقیق در حوزه مطالعاتی سنت‌گرایی که در دهه‌های اخیر اهمیت و اقبال خوبی به‌ویژه در ایران یافته است، افکنده خواهد شد. درواقع، مسئله این است که سنت‌گرایان معتقدند چون در اعصار پیشاتجدد همگان در عصر و فضای سنت می‌زیستند، همچون ماهیانی که در آب زندگی می‌کنند و به آن نمی‌اندیشند، به سنت نیندیشیده و از آن نمی‌پرسیدند. اما در عصر تجدد که سنت به فراموشی رفته است، می‌توان همچون کسی که از بالای گود به گود می‌نگرد، سنت را درک کرد و از آن پرسید و در مورد معانی آن اندیشید. این مقاله بیشتر معطوف به این هدف است.

در بررسی معنای «tradition» افزون بر دشوارنویسی سنت‌گرایان، چند مشکل دیگر خودنمایی می‌کند: نخست اینکه، واژه مزبور مشترک لفظی است و در زمینه‌های مختلف دینی، اجتماعی، فرهنگی و غیر آنها کاربرد است و در هر مورد، معنای خاص خود را دارد. ادوارد شیلز، که مهم‌ترین آثار را در بررسی معانی عرفی و جامعه‌شناختی اصطلاح «tradition» پدید آورده است، می‌گوید «tradition» و «traditional» از جمله اصطلاحاتی هستند که در مطالعه فرهنگ و جامعه بیشترین کاربرد را دارند. (Shils, 1971: 123)

از این گذشته، درمورد معانی این واژه اجتهادهای مختلفی وجود دارد.

از یک فیلسوف آمریکایی پرسیدند tradition چیست؟ ایشان در جواب گفتند: این واژه مثل آکاردئون است که هرکسی می‌تواند با آن چندین موسیقی بنوازد. سنت، نیز مثل همان ساز موسیقی است؛ یعنی می‌توانیم آن را به چندین شکل معنا کنیم. (لگنهاوزن، ۱۳۷۸ - ۱۳۷۷: ۶)

باید افزود که معمولاً «سنت» را در تقابل با «تجدد»^۱ معنا و فهم می‌کنند. گره خوردن این دو مفهوم از آن جهت می‌تواند ابهام‌آفرین باشد که در باب خود تجدد نیز تلقی واحدی وجود ندارد. یکی از مهم‌ترین عوامل ابهام و پیچیدگی مفهوم تجدد آن است که این مفهوم پدیده‌ای فرهنگی است و فرهنگ نیز ذاتاً مفهومی پیچیده و دارای ابهام است. (Gyekye, 1997: 264)

سرانجام آنکه، تحقیقات دانشگاهی که به‌طور اختصاصی موضوع «tradition» را به‌ویژه به زبان فارسی بررسی کنند، اندک است. این منابع نیز همه معانی و کاربردهای این واژه را به‌نحو مستوفای بررسی نکرده‌اند. نصر در کتاب معرفت و معنویت اگرچه فصل دوم را به چیستی سنت اختصاص داده، کمتر به معنای آن پرداخته و بیشتر به رابطه سنت با مفاهیمی همچون دین، حکمت جاویدان، امر قدسی، راست‌کشی، هنر و ...

1. Modernity.

پرداخته است. (نصر، ۱۳۸۵: ۲۰۰ - ۱۵۱) مقاله «معانی سنت از دیدگاه سنت‌گرایان» نیز به اختصار فقط به دو معنای سنت و سپس ارتباط سنت با مقولات یادشده اختصاص یافته است. (کرمی، ۱۳۸۴: ۲۲۳ - ۲۰۱) تنها آلدمدو در کتاب *سنت‌گرایی* در فصلی کوتاه، به همه معنای سنت پرداخته است که هم تا اندازه‌ای پیچیدگی و سختی در عبارت دارد و هم مباحث لغت‌شناختی، معانی جامعه‌شناختی، اطلاقات فارسی و قرآنی این واژه را که در فهم خواننده فارسی‌زبان از معنای خاص موردنظر سنت‌گرایان مفید و مؤثر است، شامل نمی‌شود. اهتمام این مقاله، روشن نمودن آن معنا و کاربردی از سنت است که گروهی از اندیشمندان قرن بیستم، همچون رنه گنون^۱ (۱۸۸۶ - ۱۹۵۱) کومارا سوامی^۲ (۱۹۴۷ - ۱۸۷۷) و فریتیوف شوان^۳ (۱۹۹۸ - ۱۹۰۷) به کار برده‌اند و به سنت‌گرا شهرت یافته‌اند. آنان از سنت، معنا بلکه معنای خاصی اراده می‌کنند که با مفهوم رایج این واژه تفاوت‌های جدی دارد.

برای روشن شدن معنای سنت در نظر سنت‌گرایان، بایسته است نخست معنای لغوی و سپس معنای عرفی آن - که بیشتر مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی است - و نیز معنای دینی آن طرح و شرح گردد. در این بستر، هم مناسبت انتخاب واژه «tradition» برای معنای موردنظر سنت‌گرایان و هم تمایز این معنا از معنای دیگر واژه مزبور آشکار گشته، از التباس این معنای جلوگیری خواهد شد. سپس بحث از معنای اصطلاحی سنت در نظر سنت‌گرایان مطرح خواهد گردید. نگارنده امید دارد با طرح مجموعه این مطالب، گامی تازه در تبیین معنای سنت بردارد.

بررسی واژه «tradition»

۱. اشتقاق و معنای لغوی

واژه «tradition» از ریشه لاتینی «traditio» برگرفته شده که به معنای واگذاری،^۴ تحویل دادن^۵ و تراداد^۶ | انتقال^۶ است. (Editorial Staff, 1961: 2422; Fichtner, 2003: 131) خود واژه «traditio» از کلمه لاتینی «trader» اشتقاق یافته که باز به همان معنا و تقریباً متناظر با واژه «paradosis» یونانی است که خود از کلمه «paradidomi» برگرفته شده و به همان معناست. (Valliere, 1984: 1)

«tradition» نیز از نظر لغوی همان معانی را دارد و بر طبق برخی از قاموس‌های لغت، لفظ «tradition» به دو معنای انتقال معطوف است:

یکم: عمل تراداد/ انتقال باورها، آموزه‌ها، رسم‌ها، معیارهای اخلاقی، نگرش‌ها و ارزش‌های فرهنگی،

1. Rene Guenon.
2. Ananda Kenetish Coomara Swami.
3. Frithjof Schuon.
4. handing over.
5. handing down.
6. Transmission.

فنون و قوانین از یک نسل به نسل دیگر که یا از طریق شفاهی انجام می‌شود یا از طریق عمل شخصی و عینی^۱ (برای نمونه از طریق الگوها و نمادها). (Editorial staff, 1961: 2422)

دوم: فرآیندی که در طی آن باورها آموزه‌ها و سایر مواردی که در بند پیشین گفته آمد، منتقل می‌گردند.

۲. عنصر اصلی در معنای لغوی «tradition»

بنا به آنچه ذکر شد، عنصر اصلی در معنای لغوی «tradition» مؤلفه انتقال، است. این عنصر به‌ویژه در پاره‌ای از معانی فنی این واژه اهمیت بسیاری دارد و سنت‌گرایان بدان توجه ویژه نموده‌اند.

۳. تحلیل عنصر انتقال

در تحلیل عنصر انتقال می‌توان دست‌کم شش محور را در آن بازشناخت:

یکم. مبدأ انتقال: این مبدأ ممکن است یک پیامبر، مصلح اجتماعی، عارف، حکیم، دانشمند، پادشاه یا هرکس دیگری باشد که از نوعی مرجعیت بهره‌مند باشد. (Shils, 1971: 128 - 129) او به‌واسطه مرجعیت، اقتدار و فره‌ای^۲ که دارد، می‌تواند مبدأ ایجاد و انتقال سنت قرار گیرد. (Ibid:128)

دوم. مقصد انتقال: مقصد انتقال گاهی فرد است و گاهی جامعه؛ یعنی گاهی سنت از یک مبدأ به فرد یا افراد خاصی منتقل می‌گردد. مانند اینکه، باور صوفیانه خاصی از یک قطب به یک یا چند شاگرد او منتقل گردد. گاهی سنت امری همگانی است؛ چنان‌که رسم‌های جشن نوروز در جامعه ایرانی چنین است و هر نسلی واسطه انتقال آن به نسل بعدی است. در این مورد، مقصد انتقال، نه یک یا چند فرد، بلکه یک جامعه است. (Ibid:126)

سوم. عامل انتقال: در هر موردی که انتقال رخ می‌دهد، عامل انتقالی وجود دارد که گاهی معین و مشخص است؛ زیرا فرد یا افراد معینی نقش این عامل را ایفا می‌کنند. مانند شیوه نقل و انتقال حدیث که از طریق استاد به شاگرد از دوران صحابه و تابعین بدین سوی، استمرار داشته است. عامل انتقال سنت یادشده، در هر دوره، یک استاد - همچون مالک‌بن‌انس یا احمدبن حنبل - به شاگرد یا شاگردان خود بوده است؛ اما گاهی یک نسل، به‌نحو همگانی عامل انتقال است، مانند عامل انتقال بسیاری از سنت‌های اجتماعی.

چهارم. محتوای انتقال: در هر انتقالی، چیزی مثل یک آموزه، شیوه اخلاقی، ادب، رسم و مانند آنها انتقال می‌یابد که همان محتوای یک انتقال است.

پنجم. فرآیند انتقال: این فرآیند مجموعه کنش‌ها، واکنش‌ها، مراحل و شیوه‌هایی است که به انتقال یک سنت منجر می‌گردد. برای نمونه، «tradition» هم به‌معنای انتقال باور P از شخص A به شخص B است و هم به‌معنای مجموعه جریانی است که در نتیجه آن باور P از شخص A به شخص B به‌نحو آگاهانه

1. Personal Example.

2 Charisma.

منتقل شده است؛ یا روندی که - برای مثال - در خلال آن رفتار اخلاقی ویژه‌ای از والدین به فرزند، به‌صورت ناآگاهانه انتقال یافته است. آنچه در این مورد اهمیت دارد آن است که واژه tradition برخورد فرآیند انتقال، نیز، اطلاق می‌گردد. (Yagod, 1996: 1310; Editorial Stuff, 1961: 2422)

ششم. شیوه انتقال: سنت به دو دسته لفظی و غیرلفظی تقسیم می‌گردد. سنت‌های غیرلفظی به سنت‌های مصنوع آدمیان، مانند: تمثال و شمایل، بنای یادبود، اشیای نمادین و نیز به اماکن خاص، نهادها، رسوم و ... گفته می‌شود. سنت‌های لفظی نیز یا شفاهی‌اند یا مکتوب. البته حقیقت سنت، مکتوب یا ملفوظ یا غیرملفوظ نیست؛ بلکه این اشکال، شیوه‌های انتقال سنت‌اند و البته تاحدی بر ماهیت سنت - از این طریق - تأثیر گذارند.

بررسی واژه سنت

درنگی در معانی لغوی و عرفی

با توجه به کاربردهای گوناگون واژه سنت، این معانی را از منظرهای گوناگون می‌کاویم:

۱. معنای سنت در زبان عربی

سنت در اصل واژه‌ای عربی است و در این زبان به‌معنای سیره، راه و روش، خواه پسندیده و خواه ناپسند، آمده است؛ اگر این واژه به خداوند نسبت داده شود، معنای آن «راه و روش استوار» خواهد بود. (جوهری، ۱۳۷۶: ۵ / ۲۱۳۸) بیانی که طبرسی در تفسیر خود آورده است، از جهت پیوند معنای لغوی یادشده و معنای اصطلاحی موردنظر در این مقاله - که در ادامه به تفصیل بیان خواهد شد - گویاست: «سنت در لغت، راه و روشی است که برای پیروی کردن بنیاد نهاده شده و سنت رسول خدا از این قبیل است.» (طبرسی، ۱۴۰۸: ۲ - ۱ / ۸۴۱) در معنایی که طبرسی آورده، سه عنصر وجود دارد: یکی آنکه سنت راه و روش است؛ دوم آنکه سنت بنیان‌گذاری (مبدأ) دارد؛ سوم آنکه سنت بنیاد نهاده شده است تا کسانی از آن پیروی کنند. برای نمونه، سنت پیامبر اسلام ﷺ روشی است که او بنیاد نهاده است تا یاران و پیروان او بدان تأسی جویند.

۲. معنای سنت در زبان فارسی

سنت در زبان فارسی نیز از جهت لغوی، معانی متفاوتی دارد و به‌معنای رسم، عادت، آداب، آیین و امر مربوط به گذشته به‌کار می‌رود. *لغت‌نامه دهخدا* این معانی را برای سنت ذکر کرده است: راه و روش، طریقه، قانون، آیین، رسم و نهاد. (۱۳۷۳: ۹ / ۱۲۱۴۶) وی همچنین به معنای دینی سنت نیز اشاره نموده است: احکام و امر و نهی خدای تعالی، احکام دین، راه دین و شریعت. (همان: ۱۲۱۴۶؛ مصاحب، ۱۳۸۱: ۱ / ۱۳۴۳)

۳. معنای واژه سنت در قرآن کریم

واژه سنت (جمع آن: سنن) در قرآن کریم بارها ذکر شده است. همه این آیات، سنت یا سنن را به خداوند یا پیامبران نسبت داده‌اند. برای نمونه، در زیر دو آیه ذکر می‌گردد:

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ.
(آل عمران / ۱۳۷)^۱

سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا. (احزاب / ۶۲)^۲

مفسران در ذیل آیات یادشده، این معانی را برای سنت ذکر کرده‌اند: راه مستقیم و الگوی مورد اتباع، (رازی، ۱۴۰۵: ۱۰ - ۹ / ۱۲) راه و روش جاری و عادت مستمر. (همان: ۲۶ - ۲۵ / ۲۳۲) و راه و روشی که در جامعه انسانی سلوک و پیروی می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۴ / ۲۱)

پیش از این، تعریف مؤلف مجمع‌البیان را نیز ذکر کردیم. این معانی تا حدودی همسان، همان معانی لغوی است که پیش‌تر ذکر شد؛ با این تفاوت که در اینجا بر استمرار و جریان سنت تأکید شده و همه این سنت‌ها، الهی یا دارای منشأ الهی معرفی شده‌اند. طبرسی می‌گوید سنت در اصل همان استمرار در یک جهت است. (۱۴۰۸: ۸۴۱) فخررازی نیز گفته است سنت الهی، نه چیزی تازه و نو، که امری جاری و مدام است و سنت چونان حکمی نیست که تغییر کند یا دچار نسخ گردد؛ بلکه نسخ تنها در احکام است، نه در افعال و اخبار. (۱۴۰۵: ۲۶ - ۲۵ / ۲۳۲)

به این ترتیب، نسبت سنت‌های خداوند یا همان روش‌های او در برخورد با افراد و جوامع بشری، نسبتی همانند و امری مدام خواهد بود. (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۴ / ۳۴۰) پس هنگامی که در قرآن، سنت به خداوند نسبت داده می‌شود، به معنای راه و روش مستمر خداوند در برخورد با انسان‌ها یا راه و روشی است که انبیا برای سلوک و پیروی در جوامع انسانی بنیاد نهاده‌اند. معنای نخست، ناظر به فعل خداوند و قانون تکوین است. معنای دوم هم نبوی و درواقع الوهی است و به معنای اصطلاحی موردنظر در این مقاله بسیار نزدیک است. البته گاهی مراد از سنت الهی، احکام شرعی و اوامر و نواهی اوست. (زبیدی، ۱۳۰۶: ۹ / ۳۴۴)

۴. معنای اصلی سنت

گویا، واژه سنت که به لحاظ زبان عربی دارای معانی فراوان است، یک معنای اصلی و اساسی دارد و معانی دیگر به آن قابل ارجاع هستند. این معنا همان راه و روش یا طریقه است و قانون، آیین، رسم، نهاد، شریعت، عرف و عادت، امر و نهی خداوند، فریضه و نفل همه به نوعی بدان باز می‌گردند؛ زیرا هر کدام راه و روشی برای تنظیم زندگی فردی و جمعی انسان‌ها هستند که از ثبات و استمرار بهره‌مندند.

راه و روش با عنصر استمرار ملازم است؛ زیرا راه و روشی که استمرار و مداومت نداشته نباشد، وجود و معنا نخواهد داشت. این عنصری است که بر آیین، قانون، رسم، عادت، ادب، عرف و نیز بر شریعت و احکام

۱. قطعاً پیش از شما سنت‌هایی [بوده و] سپری شده است. پس در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است؟

۲. درباره کسانی که پیش‌تر بوده‌اند [همین] سنت خدا [جاری بوده] است؛ و در سنت خدا هرگز تغییری نخواهی یافت.

خداوند حاکم است. از این رو ارباب لغت و تفسیر بر این ویژگی در معنای سنت - که در همه کاربردهای این واژه حضور دارد - انگشت تأکید نهاده‌اند. بدین ترتیب روشن می‌شود که واژه سنت به لحاظ لغوی معانی متفاوتی با معنای لغوی «tradition» در انگلیسی دارد؛ هرچند این معانی بی‌مناسبت و شباهت نیستند.

۵. کاربرد متفاوت واژه سنت در زبان عربی و فارسی معاصر

چنین می‌نماید که دست‌کم امروزه، تداول واژه سنت در زبان فارسی بیش از زبان عربی است؛ زیرا کاربرد این واژه در زبان عربی، معطوف به کاربردهای دینی آن است؛ اما کاربرد فارسی آن عام است و افزون بر آن، استفاده جدیدی نیز پیدا کرده که ناشی از حال و هوای عصر جدید متأثر از غرب است. برای نمونه، این موارد از استعمال‌های جدید واژه سنت است که به قرن اخیر مربوط می‌شود: فلسفه سنتی، کلام سنتی، طب سنتی، موسیقی سنتی، معماری سنتی، هنر سنتی، فکر سنتی، مدیریت سنتی، فضای سنتی، روحانی سنتی، والدین سنتی و انسان سنتی. البته کاربردهای نازل این کلمه نیز بسیار است: بستنی سنتی، قهوه‌خانه سنتی، حمام سنتی و ... که در محاورات عمومی رواج دارد. برپایه دو وصف سنتی و جدید، در جامعه‌ای مثل ایران امروز، بسیاری از مقولات را - چنان‌که ادوارد شیلز در مورد کل جوامع گفته است - با دو وصف یادشده می‌توان طبقه‌بندی نمود. (Shils, 1971:128)

۶. ویژگی‌های سنت

اکنون پس از بحث از معانی و کاربردهای مختلف سنت در عربی و فارسی به ویژگی‌های آن می‌پردازیم که گاهی در معانی موردنظر سنت‌گرایان از این واژه نیز در نظر گرفته می‌شوند:

استمرار: سنت، امری مستمر و زمان‌مند و با مکان و جغرافیای خاص در پیوند است. (Ibid) برای نمونه، موسیقی سنتی‌ای وجود دارد که خاص سرزمین ایران است و ممکن است در هر عصری رنگ‌وبوی خاصی داشته باشد. پس بسته به تنوع جغرافیایی و اعصار مختلف، سنت فراوان می‌شود. این نکته از جهت معنای سنت در نظر سنت‌گرایان حائز اهمیت است. زمان و مکان به سنت، صورت‌های پرشمار و گونه‌گون می‌بخشد.

جمعی بودن: از معنای لغوی سنت می‌توان فهمید که امری جمعی است، نه فردی. ثبات و پایداری سنت از آن جهت است که یکایک افراد یک اجتماع - هرچند کوچک باشد - آن را پاس می‌دارند و بدان حرمت می‌نهند، (vallier, 1984: 13) و گرنه، سنتی پدید نمی‌آید و دوام نمی‌آورد.

هویت‌بخشی: اگر سنت امری مربوط به اجتماع است - که البته چنین است - آنگاه در نقش امتیازبخش و به عبارت دیگر، در نقش عنصر هویت‌بخش آن اجتماع ظاهر خواهد شد. ما به عنوان جامعه خاص، تا حد زیادی به مدد تمایزها و تفاوت‌ها خود را جامعه‌ای با هویت خاص یافته، آن را متمایز از جوامع دیگر می‌بینیم. تفاوت‌ها و تمایزها نیز رهاورد سنت‌اند. پس یک جامعه به سنت‌هایش از دیگر جوامع ممتاز می‌گردد و در آنها هویت خویش را می‌یابد. (Hammer, 1992: 15-61)

معنابخشی: از آنجاکه سنت نقش هویت‌بخشی به جامعه را داراست، نقش معنابخشی را نیز در آن اجتماع خواهد داشت. آحاد جامعه، زندگی خویش را در دنبال کردن سنت‌های جامعه خود معنادار خواهند یافت. هم آحاد جامعه، رفتارها و افعال خود را در پرتو سنت معنادار می‌یابند و هم دیگران، در نقش ناظر بیرونی، معنای رفتار و کردار یک جامعه را با عطف توجه به سنت‌های آن جامعه می‌فهمند. (Ibid: 8-15)

اعم بودن نسبت به دین: سنت لزوماً دینی نیست. اگرچه در جوامع سنتی، بسیاری از سنت‌ها یا دینی‌اند یا ریشه در باورهای دینی دارند، برخی از آنها ممکن است غیردینی و حتی از نظرگاه دینی ناپسند به‌شمار آیند. امروزه از سنت‌های ضددینی نیز می‌توان سخن گفت. برای نمونه، می‌توان به سنت مارکسیستی یا کمونیستی اشاره کرد.

سیر طولی: اگر سنت دارای استمرار است - که البته چنین است - در این صورت، با انتقال از یک نسل به نسل بعد در طول زمان ملازم خواهد بود؛ (Shils, 1971:123) زیرا سنت بدون انتقال از میان خواهد رفت. ریشه لغوی واژه سنت در زبان عربی و فارسی، برخلاف معادل‌های اروپایی آن، معنای انتقال را دربر ندارد؛ اما به دلالت التزامی بدان اشارت دارد.

حاصل آنکه، سنت در معنای عام، رایج و عرفی آن عبارت است از: راه و روش‌ها، آداب و عادات، آیین‌ها و رسوم جاری و مستمر در زمینه‌های مختلف که نسل‌های متمادی یک اجتماع از آن پیروی می‌کنند و ثبات و دوام بسیاری دارد.

مقایسه معنایی واژه‌های سنت و «tradition»

اکنون با توجه به معنای لغوی دو واژه «سنت» در زبان فارسی و «tradition» در زبان انگلیسی روشن می‌گردد که این دو واژه در دو معنای اصلی‌شان با یکدیگر متفاوت‌اند؛ زیرا اولی به معنای راه و روش و دومی به معنای انتقال است؛ اما راه و روش با انتقال ملازم است. به نظر می‌رسد همین تلازم و قرابت سبب شده است تا واژه سنت به عنوان برابرزهاده فارسی «tradition» پیشنهاد گردد. گویا این پیشنهاد را سیدحسین نصر برای نخستین بار مطرح نمود و پس از آن استعمال این واژه رواج یافت. (نصر، ۱۳۸۶: ۱۸)

باین‌همه، واژه «tradition» در فرهنگ‌های لغت انگلیسی - عربی به «السنة» ترجمه نشده و این امر حاکی از آن است که معنای دقیق لغوی «السنة» غیر از معنای دقیق لغوی «tradition» است. در زبان عربی جدید، در برابر سنت، سنتی و سنت‌گرا - که در فارسی رایج است - به ترتیب واژه‌های التقليد، التقليدية و التقليديون به کار می‌رود. یک نمونه خوب برای این استعمال، کتاب نظام التعليم فی علم اللاهوت القويم از آثار نگاشته شده در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم است که به زبان عربی، در موضوع الهیات مسیحی نوشته شده است. (امیرکائی، ۱۸۹۰: ۵۳ - ۴۱)

چیستی سنت در نظر عالمان سنت‌گرا

پس از مباحث مقدماتی، اکنون، جای این پرسش است که مراد از سنت به‌نحو دقیق چیست؟ در همین آغاز، ذکر این نکته بایسته است که مکتب سنت‌گرا به‌تبعیت از گنون که نقش بنیان‌گذار را در این مکتب دارد، برای اشاره به‌معنای موردنظر خود از واژه «Tradition» بهره می‌جویند که برای متمایز ساختن این واژه از سایر کاربردهایی که دارد، حرف نخست آن را بزرگ (T) می‌نویسند. نصر در این زمینه می‌گوید:

استفاده از این واژه [Tradition] برمی‌گردد به گنون. او از کاربرد اصطلاحاتی که «مذهب» را می‌رساند، پرهیز داشت. به‌هرحال، واژه «Tradition» به‌معنای خاص آن به‌وجود آمد.
(۱۳۸۶: ۱۹ - ۱۸)

گویا خود گنون واژه «tradition» را با حرف «t» کوچک به‌کار می‌برده است؛ اما دیگر پیروان او، واژه مزبور را با حرف «T» کوچک برای اشاره به موارث دینی و معنوی مختلف - آنچنان که در طول تاریخ جلوه کرده‌اند - به‌کار گرفتند و برای اشاره به سنت در معنای حقیقت ازلّی مطلق از حرف «T» بزرگ بهره گرفتند. بنابراین تفکیک مزبور پس از گنون رخ داده است. (Oldmeadow, 2000: 61) خود همین دو کاربرد متفاوت ناظر به دو معنای سنت است. به‌طور کلی در نظر سنت‌گرایان، سنت دارای چهار معنای متمایز و مرتبط است: (Ibid: 60-61)

۱. حقیقت مطلق، بی‌صورت و فرازمان

سنت در نخستین و ناب‌ترین معنای خود عبارت است از حقیقتی مطلق، لایتغیر، فراصورت، همه‌جایی و همیشگی. بنا به تعابیر اُلمدو، سنت در این معنا دارای شأن نوعی واقعیت بنیادی، مأخذ کیهانی و علت نخستین (نامشروط و مجرد از شرایط ممکنات، علت نخستین همه سنت‌ها، نه علت نخستین کل هستی) است که به اساس و بنیاد عالم گره خورده است. سنت از آن جهت که بداهت و اعتبار ذاتی دارد، اصلی برهان‌پذیر نیست و در مواجهه با آن فقط فهم یا عدم فهم آن ممکن است. علت نخستین چون ذاتاً بی‌علت است، امری محتمل نیست؛ بلکه اصلی موضوعی است. بنابراین سنت ازلّی یا حکمت خالده دارای خاستگاهی فرابشری است و به‌هیچ‌وجه فرآورده اندیشه بشری نیست؛ بلکه حقی است که بشر قبل زاده شدن در جهان از آن بهره‌مند شده است. سنت ازلّی بی‌شکل و ذاتاً فراشخصی بوده، از این‌رو از هرگونه تعریف دقیقی برحسب واژگان و اندیشه بشری تن می‌زند. (Ibid: 60)

تعابیر متعدد از سنت ازلّی

از نظر سنت‌گرایان، بشر همواره و تا بدانجا که به یاد دارد، از این حقیقت، که دارای منشأ الهی است، سخن گفته است. در شرق، غرب، عرصه ادب و فلسفه و قلمرو دین، به زبان اسطوره، افسانه، رمز، نماد یا به

لسان حکمت و دانش. از این رو، تعبیر متعددی از این حقیقت وجود دارد: حکمت نخستین / ازلی،^۱ سنت نخستین / ازلی، حکمت جاودان، فلسفه جاودان، دین حق، (دین الحق) دین فطرت، (دین الفطرة) سنتانه ذرمه،^۲ عقل جاودان / قانون جاودان حاکم بر همه اشیا^۳ و حکمت مقدس.^۴ (Shah Kazemi, 43; Oldmeadow, Ibid: 59 - 60) همه این تعبیر با این معنا از سنت مترادف خواهند بود؛ مشروط به آنکه مراد از آنها حقیقتی باشد که نامخلوق بوده، در گذشته، حال و آینده واحد است؛ (Ibid: 59) یعنی حقیقتی سرمدی که در ورای همه مفهوم‌سازی‌ها و تصورات قرار دارد و بنابراین نه آغازی دارد و نه انجایی. (Shcuon, 1984: 43) فرض وحدت بنیادین تعالیم ادیان بزرگ، بر همین منشأ واحد و بی‌صورت استوار است، منشی که در ادیان به صورت‌های متفاوت متجلی می‌گردد و از طریق آنها به ساحت بشری انتقال می‌یابد.

سنت ازلی و حقایق ازلی در ادیان

اشاراتی که ادیان مختلف به ازلی بودن برخی حقایق دینی خویش نموده‌اند، به معنای نوعی وجود پیشینی این حقایق در همین منشأ بی‌صورت ازلی است. برای نمونه، کریشنا (هشتمین آوتاره [تنزل / تجلی ویشنو] حق در عالم محسوسات) و یکی از مظاهر بزرگ و اصلی ویشنو از وجود پیشین پیامش در بُه‌گودَکی تا، در سپیده‌دمان تاریخ خبر داده است؛ (شایگان، ۱۳۶۲: ۲۲۰ - ۲۱۴؛ ویتمن، ۱۳۸۲: ۴۹ - ۴۷) به‌طرز مشابهی، عیسی مسیح، به‌هنگام سخن گفتن از نقش کیهانی‌اش به‌عنوان تجسد حقیقت، چنین اظهار می‌دارد: «همانا، به شما می‌گویم، از پیش از زمانی که ابراهیم بود، من هستم.» (یوحنا: ۸: ۵۸؛ Oldmeadow, 2000: 59) همانند این سخن در متون و منابع اسلامی درباره پیامبر اسلام ﷺ و در منابع شیعی، افزون بر پیامبر اسلام، در خصوص حضرت زهرا ﷺ و امامان دوازده‌گانه شیعه امامی ﷺ نیز با تعبیر مختلف آمده است. در این منابع از نور یا حقیقت محمدیه‌ای سخن گفته می‌شود که پیش از آفرینش آدم ابوالبشر و بلکه به‌تعبیر عرفا در مقام واحدیت الوهی و حتی برتر از آن، در مرتبت مقام احدیت حضرت حق وجود و حضوری جاودانه داشته و دارد. امام خمینی ﷺ، در اثر عرفانی *مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية* درباره این موضوع مطالب مفصلی دارند. ایشان در این اثر به تکرار گفته‌اند که «مرتبه و مقام حضرت ختمی نبوت، فیض اقدس است.» ایشان پیامبر اسلام را خلیفه اعظم خداوند و سایر انبیا را خلفا و مظاهر ذات شریف او دانسته و مطالب مشابهی نیز در مورد امام علی و اهل‌بیت بیان کرده‌اند. (امام خمینی ﷺ، ۱۳۷۲: ۸۳ به بعد) از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است که او و اهل بیتش، نخستین کسانی بوده‌اند که خداوند آفرید. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶ / ۳۷۵) ابن عربی نیز سخنان بسیاری در این زمینه دارد. برای نمونه، وی در رساله *نقوش الفصوص* باعنوان *فص حکمة فردیة فی*

1. Primordial Wisdom.
2. Sanatana Dharma.
3. Akalika Dharma.
4. Hagia Sophia.

کلمه محمدیه می‌گوید: «[خداوند] کلمه جامعه محمدیه ﷺ را از آن جهت به حکمت فردیه مخصوص گردانیده که به مقام جمعی الهی منفرد است.»

موسی و هارون ندیم و عیسی و یحیی حریف حضرتش یکتای بی‌همتا است بشنو ای شریف
اول فیض که به فیض اقدس از حضرت ذات فایض شد، او بود و به‌عین ثابت به از جمیع اعیان، اول او متعین گشت که: «اول ما خلق الله تعالی العقل» و «حقیقت روح محمد نزد اهل کمال مسمی است به عقل اول». (ابن عربی، ۱۳۶۷: ۱۳۸ - ۱۳۷)

اعتراف به ربوبیت حق در عهد الست و سنت ازلی

نویسنده مقاله: «سنت در مقام کارکرد معنوی» در مورد این معنای سنت، نکات قابل ملاحظه‌ای دارد. ایشان با کمک گرفتن از «آیه ذر»، به حقیقت ازلی انسان اشاره می‌کند که در نشئه خاصی، در مواجهه با حق به ربوبیت او اعتراف نمود. بنا به توضیح ایشان، در این مواجهه و اقرار روحانی، رابطه انسان و سنت ازلی حق برقرار گشت و مهر و نشان این سنت بر دل و جان آدمی حک گردید. چنان که قرآن می‌فرماید:

و هنگامی که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؟ گفتند: چرا، گواهی دادیم تا مبادا روز قیامت بگوئید ما از این [امر] غافل بودیم. (اعراف / ۱۷۲)

او در ادامه می‌گوید: «این سنت ازلی، فی‌حد ذاته، صورت بیرونی محسوس یا نظم و قاعده‌ای ندارد؛ بلکه نحوه کاملی از هستی مطلق است.» از نظر وی، مهر و نشان این سنت ازلی و جاودانه^۱ در درون قلب انسان ازلی است. (Shahkazemi, 44)

«Tradition» و حقیقت فراصوری ازلی

اکنون ممکن است این پرسش مطرح گردد که چرا از این حقیقت فراصوری ازلی و نخستین باعنوان «tradition» یاد می‌گردد؟ حال آنکه به‌گفته شوان «tradition» در اصل لغوی خود، بیشتر به یک جنبه ظاهری و به یک منظر معطوف به گذشته اشاره دارد و یک سنت برای آنکه سنت گردد، باید در دو یا سه نسل انتقال یابد. (Schuon, 1984: 144) پاسخ آن است که آن حقیقت فراصوری در ذات خود، بیرون از زمان و مکان است؛ اما، همچنان که پیش‌تر اشاره شد، انسان ازلی یا همان حقیقت قدسی انسان، با آن حقیقت آسمانی و الوهی، مستقیماً از جانب خداوند مواجهه‌ای روحانی یافت. در این مواجهه، آن‌چنانکه قرآن - به باور سنت‌گرایان - آن را در آیه ذر تصویر کرده است، حقایق الهی ازلی به انسان انتقال می‌یابند. تصویری را که قرآن ارائه کرده است، می‌توان این‌گونه فهمید: آگاهی از واقعیت مطلق همراه با لازمه آن،

1. Primordial Tradition.

یعنی آگاهی از وابستگی تام و تمام واقعیت‌های نسبی به این واقعیت مطلق، به درون هر روح انتقال یافته است. (Shahkazemi, 45) از این بیان، تاحدی مناسبت انتخاب واژه «tradition» که مفهوم انتقال را با خود دارد، روشن می‌گردد. افزون بر این، قرآن در بیان ماجرای خلقت آدم ابوالبشر، به موضوع تعلیم اسما اشاره کرده است. (بقره / ۳۱) انتخاب واژه «tradition» همچنین با تعلیم اسما که در هر صورت، انتقال نوعی علم و حکمت از عالم ملکوت به عالم ناسوت است، نیز مناسبت دارد. در این ماجرا حقایق مطلق به موجودات نسبی انتقال یافتند.

بدین ترتیب، انسان از طبیعت و ذاتی واحد و ازلی که متمایل به حق مطلق است، بهره‌مند گردید که در این سخن منسوب به پیامبر اسلام ﷺ منعکس گردیده است: «کل مولود یولد علی الفطرة حتی یكون ابواه یهودانه و ی نصرّانه.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳ / ۲۸۱) در این سخن مشهور، هم اشاره‌ای به طبیعت ازلی واحد در درون انسان وجود دارد که متناظر با حقیقت واحد و جاودان در درون ادیان و حیانی است و هم اشارتی به تعدد و اختلاف ادیان رفته است که امری عارضی و ظاهری است.

بنابراین سنت در معنای نخست، ناظر به منشأ آسمانی خود، یعنی ناظر به حقیقت الوهی و مقام اطلاق و بی‌نام و نشان و فاقد صورت خویش است. سنت در این مقام، مرتبه و حقیقتی وجودی و غیرقابل بیان به زبان عادی بشری است و فقط با زبان نمادین و رمزی می‌توان از آن سخن گفت. سنت در این معنا، همان مبدأ الوهی است که وحی از تنزلات و تجلیات و از ظروف انتقال آن است. از همینجاست که می‌توان به معنای دوم سنت انتقال یافت.

۲. تجلی‌صوری حقیقت‌های الوهی ازلی در زمان و مکان، از طریق ظواهر و قوالب اسطوره‌ای و دینی کلید معنای دوم سنت، مفهوم انتقال است که پیش‌تر تأکید زیادی بر آن رفت که به لحاظ لغوی، واژه «tradition» به معنای «انتقال» است. آنچه انتقال می‌یابد، باید دارای صورت خاصی باشد و تا زمانی که فاقد صورت و فوق زمان و مکان است، قابل انتقال نخواهد بود. این ضرورت، ناشی از واقعیت ذهن و زبان بشر است که خود ملازم زمان، مکان، قوالب، صور و پدیدارهای حسی است. بر همین اساس، کانت می‌گفت از آنجاکه معرفت آدمی محصول تعامل اعیان حسی از یک سو و قوالب فاهمه و ذهن او از سوی دیگر است، تور معرفتی وی توان شکار حقایق فراحسی را ندارد. (کانت، ۱۳۷۰: ۱۵۸)

هرچند این موضع معرفت‌شناسانه کانت از سوی سنت‌گرایان مورد نقادی قرار گرفته است، (Schuon, 1984:34) به نظر می‌رسد اصل این مطلب مسلم باشد که دست‌کم در شرایط عادی و طبیعی - و به گفته سنت‌گرایان، تا آنجاکه معرفت به قلمرو عقل استدلالی و نه عقل شهودی محدود گردد - معرفت انسانی با شرایط و محدودیت‌های زمانی، مکانی، صور، قوالب و طرق خاصی ملازم است. بنابراین سنت که در اصل خود حقیقتی الوهی است و در مقام اطلاق قرار دارد، از طریق خاصی مثل

وحی بر انسان تجلی می‌نماید و از این طریق به عالم انسانی - که عالم تقییدات است - انتقال می‌یابد. آنگاه در زمان‌ها، مکان‌ها، شرائط و اوضاع مختلف در اشکال و صور گونه‌گون جلوه می‌کند: شعائر و مناسک،^۱ آیین‌ها و آموزه‌ها، نمادها، پیکره‌ها^۲ و اسطوره‌ها.^۳

الدمو، این جلوه‌ها را ابعاد و جنبه‌هایی از آن حقایق مطلق می‌داند و برای توصیف آنها از تعبیر حقایق جزئی^۴ نیز بهره می‌گیرد، اگرچه آن را دقیق نمی‌داند. (Oldmeadow, 2000: 60) سرّ این مطلب در این است که آن حقایق مطلق، چون به‌همان نحو که در ذات خود هستند، قابل انتقال به صور و قوالب نیستند، در پدیده تجلی تنزل یافته، در هر جلوه‌ای جنبه‌ای از آنها انعکاس می‌یابد. چنانکه شوان اشاره می‌کند، جلوه از آن حیث که جلوه و انعکاس است، ممکن و مشروط است. برای نمونه، اگر خورشید به‌عنوان نماد موردنظر باشد، از یک سو نشان‌دهنده یک محتواس، که همان درخشندگی، گرمادهی، موقعیت مرکزی، و سکون آن نسبت به سیاراتی است که گرداگردش حرکت می‌کنند؛ از سوی دیگر، خورشید نحوه‌ای تجلی دارد، که ماده، چگالی و محدودیت فضایی آن است. (شوان، ۱۳۷۷: ۱۳۵) این درحالی است که حقیقت یا حقایق مطلق، هیچ‌گونه محدودیت و مشروطیتی ندارند. بنابراین صورت‌ها، جلوه‌ها و قوالب سنت، به‌دلیل محدودیت، تنها ابعادی از سنت نخستین و ازلی را منعکس می‌نمایند.

به‌این ترتیب، سنت در معنای دوم عبارت است از: تجلی و تجسم صوری حقیقت‌های الوهی ازلی در خلال زمان و مکان، از طریق ظواهر و قوالب اسطوره‌ای و دینی. این تجلی یا انتقال از طریق وحی به نبی - بنا به تعبیر ادیان ابراهیمی - یا به اوتاره‌ها، به‌تعبیر آیین هندو - یا از طریق لوگوس - که تعبیری یونانی است - صورت می‌گیرد. این «مرحله نخست انتقال» است و عبارت است از انتقال سنت ازلی مطلق و فرازمان به عرصه محدودیت و زمان‌مندی که شخصی همچون پیامبر آن را دریافت می‌کند. در فرآیند وحی، سنت به‌نحوی بر نبی آشکار می‌گردد. «در مرحله بعد» او آن را به دیگر انسان‌ها منتقل می‌سازد و سپس این انتقال در نسل‌های متوالی و متمادی استمرار می‌یابد. پس سنت در اینجا به زنجیره‌ای می‌ماند که مبدأ را به زندگی و اندیشه انسان‌های سنتی و اینان را به مبدأ پیوند می‌دهد.

نسبت دین و سنت

در نظر سنت‌گرایان، دین گاهی اعم از سنت و گاهی اخص از آن است. الدمو معتقد است اگرچه سنت و دین نسبت نزدیکی دارند، هرگز یکی نیستند. سنت گاهی نسبت به دین شمول دارد و دین یکی از صور سنت است. سنت می‌تواند در قالب‌هایی جلوه کند که دقیقاً دینی نیستند. برای نمونه، گاهی سنتی در ترکیبی اسطوره‌ای - شعائری مجسم می‌شود که بهتر است سنتی خوانده شود تا دینی. یا آنجا که سنت از حکمتی

1. Ritual.
2. Iconography.
3. Myth.
4. partial truths.

باطنی برآمده باشد که درعین پیوند با اشکال دینی از آنها متمایز است. مانند سنت فیثاغوری یا سنت کیمیاوی. (Oldmeadow, 2000: 61 - 62) در این معنا سنت هر آن چیزی است که پیوندی به عالم برین دارد و لذا نسبت به دین عمومیت دارد؛ اما اگر مراد از دین اصول وحیانی باشد، در این صورت سنت را می‌توان در معنایی محدودتر اطلاق کرده، آن را به‌کارگیری این اصول دانست. (نصر، ۱۳۸۵: ۱۵۶)

ویژگی افقی بودن سنت در معنای دوم

سنت عروۃ‌الوثقایی^۱ است که از سپهر لاهوت به برهوت ناسوت ارسال شده تا در دسترس جویندگان تعالی قرار گیرد که البته این اتصال همیشگی نیست؛ بلکه گاهی از طریق وحی به پیامبران یا اشراق و الهامی به اولیا برقرار می‌گردد. این بعد عمودی سنت است؛ اما هنگامی که سنت در طول زمان و عرض مکان در قالب صور مختلف انتقال می‌یابد، در بعد افقی قرار می‌گیرد که البته این رشته افقی باید همواره به مبدأ و خاستگاه خود متصل باشد. شوان ضمن بیان دو معنای اول و دوم سنت به دو بعد یادشده نیز اشاره می‌کند و می‌گوید: «سنت که در معنای نخست بی‌زمان است، «عمودی» و منقطع است و در معنای دوم که زمان‌مند است «افقی» و متصل می‌باشد.» سپس با یک تشبیه رسا، هم ویژگی عمودی و افقی و هم ویژگی انقطاع و اتصال را روشن می‌کند:

اولی به بارانی می‌ماند که هر لحظه ممکن است از آسمان فرو بارد و دومی به جویباری می‌ماند که همواره از سرچشمه جاری است. (1995 A: 10)

متعالی و حلولی بودن سنت

دو تعبیر دیگر، نیز مترادف با افقی و عمودی وجود دارد: متعالی و حلولی. بعد حلولی ناظر به جلوه‌های بیرونی است که رنگ‌وبوی زمان و مکان را به‌خود می‌گیرد و به‌همین دلیل، تعدد و تفاوت در آن راه می‌یابد. بعد متعالی بعدی است که سنت را با همه تداومی که در زمان یافته و با همه پراکندگی و گونه‌گونی‌ای که در عرض مکان پیدا کرده است، وحدت و یگانگی می‌بخشد. همین دلیل بر آن است که این بعد، هرچند در زمان قرار دارد، زمانی نیست و متعالی از آن است. (Keeble, 2005: 32-33) همین بعد تضمین‌کننده اعتبار، اصالت و حجیت سنت نیز هست؛ زیرا همین جنبه است که حقیقت است و به حقیقت مطلق اتصال دارد و حقیقت مطلق است که مبدا هرگونه اصالت، اعتبار و حجیت خواهد بود. به‌علت صیانت از همین اصالت و حجیت است که پس از خود انتقال سنت، روش انتقال آن اهمیت بسیاری دارد. انتقال سنت باید به روشی انجام پذیرد که ضامن صیانت محتوای قدسی و وحیانی آن باشد. درست به‌همین دلیل است که در اسلام، طبقات متعدد انتقال حقایق وحیانی شکل گرفته است. نمونه روشن آن، طبقات راویان و ناقلان احادیث‌اند. طبقات متکلمان، فقها و اصولیان، مفسران، صوفیان و حتی اطبا را می‌توان ذکر کرد. در همه این موارد، هر

1. Saving Rope.

طبقه‌ای حامل و نیز ناقل حقیقت قدسی و وحیانی اسلامی در جنبه‌ای خاص است. این طبقه به‌مثابه یک حلقه از زنجیره‌ای است که تا مبدأ سنت اسلامی (وحی و پیامبر اسلام) امتداد دارد. دانش رجال، عهده‌دار شناسایی وثاقت کسانی است که در طبقات مختلف احادیث منقول از پیامبر اسلام ﷺ قرار گرفته، اسناد معتبر را از غیر معتبر تفکیک می‌کند. همچنین مسلمانان دانش‌های دیگری را درباره حفظ و صیانت سخنان و سنن نبوی، که به «علوم الحدیث» شناخته می‌شوند، پدید آورده‌اند. این امر حاکی از اهتمام تام و تمام مسلمانان در حفظ حقایق وحیانی اسلام و انتقال آنها به‌صورت دست‌نخورده به نسل‌های بعدی است.

انتقال سنت در این روش از طریق استاد به شاگرد، به‌نحو مستقیم و شفاهی است. این نحوه انتقال همان چیزی است که مورد توجه و نظر سنت‌گرایان است؛ یعنی سنت نخستین که امری فرازمان، تغییرناپذیر و بی‌صورت است، با وساطت «وحی الهی» ابتدا بر کسی همچون پیامبر نازل می‌شود و آنگاه نسل به نسل از او به اصحاب و بعد به شاگردان آنان و سپس در طول زمان به‌نحو متصل به پیروان انتقال می‌یابد.

سنت و تمدن

سنت نخستین، رفته‌رفته در صور مختلف متجلی شده، یک تمدن سنتی را پدید می‌آورد. تمدنی که در همه مؤلفه‌های فرهنگی، هنری، دینی، سیاسی، حقوقی و اجتماعی‌اش مهر و نشان آن سنت اولیه به‌وضوح دیده می‌شود. نکته مهم در اینجا آن است که همچنان‌که سنت نخستین با «وساطت وحی» به بشر انتقال می‌یابد، یک «تمدن سنتی» با همه وجوه، ابعاد و زوایایش با «وساطت سنت» به وحی متصل می‌گردد؛ یعنی وحی به‌واسطه سنت به نسل‌های متمادی انتقال می‌یابد. شوان در آنجا که سنت را از نظر گون توضیح می‌دهد، در اشاره به‌همین نکته می‌گوید: «سنت هر آن چیزی است که آنچه را انسانی است، به حقیقت الوهی پیوند می‌زند.» (1995 A:7)

تمدن با همه ابعادش، محصول خلاقیت آدمی است و اگر در همه ابعادش با حقیقت الوهی در پیوند باشد، تمدنی سنتی است، وگرنه تمدنی غیرسنتی و صرفاً بشری خواهد بود. در یک تمدن، برای نمونه، موسیقی، شعر، معماری، خط، نقاشی و به‌طور کلی هنر در همه ابعادش و نیز فلسفه، کلام، نوع حکومت، نحوه تعامل مردم با یکدیگر، حتی شیوه کشاورزی و باغداری و اموری از این قبیل در اثر نبوغ و خلاقیت انسان‌ها پدید می‌آید. حال اگر شکل‌گیری یک تمدن در پرتو سنت و به‌تعبیری تحت تأثیر امور قدسی و وحیانی بوده باشد، آن تمدن سنتی است؛ یعنی تمدنی است که سنت نخستین و ازلی در آن در همه عرصه‌ها و ابعاد آن متجلی شده است. به هر گوشه‌ای از آن که بنگریم، حضور سنت را حس می‌کنیم. (ر.ک: نصر، ۱۳۸۶: ۲۱ - ۲۰) روشن است که سنتی در اینجا به‌معنای امر مربوط به گذشته نیست؛ بلکه به‌معنای پیوند با حقایق الوهی است.

۳. خود فرآیند زنده انتقال^۱

پیش‌تر ذکر شد که به‌لحاظ لغوی، واژه «tradition» گاهی به‌معنای خود فرآیند انتقال است و این معنا در

1. Living process of transmtion itself.

دیدگاه سنت‌گرایان نیز ملحوظ است. از این منظر، گاهی به خود جریان زنده و پویای انتقال سنت نیز سنت گفته می‌شود. (Oldmeadow, 2000: 61 - 62) فرآیند انتقال سنت شامل جریانی می‌شود که از مبدأ سنت آغاز می‌گردد و سلسله انتقال سنت، صور مختلف سنت، طرق و مجاری مختلف انتقال آن را دربر می‌گیرد؛ اما به‌طور طبیعی هرکسی که بخواهد به جریان زنده انتقال سنت متصل گردد، با توجه به تعدد سلسله‌ها و مجاری مختلف انتقال، با یکی از آنها ارتباط خواهد یافت، نه با همه آنها. کارآمدی و اثربخشی وحی و سنت در زندگی فردی و اجتماعی انسان از این طریق است که به بار می‌نشیند، وگرنه سنت به قوانین، عرف و آداب و روش‌هایی بی‌روح تبدیل خواهد گردید که توان متحقق ساختن انسان را به حقایق وحیانی و الوهی منطوی در خود این سنت از دست خواهد داد:

این طریق تأیید / تصدیق [زنده] است که ... سنت دریافت‌شده را به «واقعیت زنده» تبدیل می‌کند و این آن عنصری است که بدون آن، سنت، چیزی بیش از یک کالبد تهی، یک ایدئولوژی یا مجموعه‌ای از قراردادهای اجتماعی نخواهد بود. (ShahKazemi, 47)

این موضوع، همان نکته‌ای است که در بیان مهم و معروف مارکوپالیس به‌عنوان عنصر سوم سنت ذکر گردیده است:

راهی برای تحقق که وقتی از سر ایمان و اخلاص پیروی گردد، انسان را به موقعیت‌هایی پی‌درپی رهنمون می‌سازد که در آن موقعیت‌ها می‌تواند حقایقی را که وحی منتقل می‌کند، [در خود] تحقق بخشد. (Nasr, 2005: 7)

این امر تحقق از طریق فرآیند زنده انتقال سنت قابل تحصیل است.

فرآیند انتقال زنده سنت و و متحقق شدن به حقایق الوهی

فرآیند انتقال زنده سنت اولاً، به‌خوبی سنت دینی و سنت موردنظر سنت‌گرایان را از هر سنت دیگری ممتاز می‌گرداند؛ زیرا در سنت‌های عرفی و غیر از آن انتقال پویا و زنده سنت مدنظر نیست. ثانیاً، این ابزار، شیوه کارآمدی برای انتقال معنویت به آحاد انسان‌ها و درونی نمودن آن است.

آنچه یک سنت دینی را از هر نوع سنت دیگر متمایز می‌نماید، دقیقاً همین عنصر تحقق شخصی است که به انتقال درونی منتهی می‌گردد و ثمره آن نجات یا رستگاری در آخرت است؛ رستگاری‌ای که از طریق محقق شدن به حقایق معنوی در همین دنیا نیز مورد انتظار می‌تواند بود. پایداری در انجام تکالیف یک سنت وحیانی، تا آنجا که آن سنت طریق یک واقعیت معنوی است، مستلزم انطباق و هم‌نوایی با آن است. (ShahKazemi, 48)

به‌نظر می‌رسد انتقال سنت در طول سلسله و در فرآیند مستقیم و حضوری از یک نسل به نسل دیگر سبب نوشدن و تجدید حیات آن می‌گردد. سنت هنگامی که از استاد به شاگرد منتقل می‌گردد، شاگرد آن را نه

به‌عنوان امری مربوط به گذشته و میراثی از اسلاف، بلکه به‌عنوان رهاوردی تازه دریافت می‌کند و گویی او خود، مهبط است و حقیقتِ مضمون در سنت و حقیقتِ قدسی و وحیانی را دریافت می‌کند. چنان‌که گفته شده است، تلاوت‌کننده قرآن باید آن را به‌گونه‌ای تلاوت کند که گویی در همان لحظه قرآن به او وحی می‌گردد و او مخاطب مستقیم قرآن است و خداوند، بی‌واسطه، با او در حال سخن گفتن است. یک دریافت‌کننده سنت با تغییر درون خود، از طریق هم‌نوا شدن با سنت یعنی از طریق پیروی آنچه سنت از او مطالبه می‌کند، سنت را درونی می‌سازد. این است که سنت یک رسم صرف، عادت یا قانون حقوقی و اجتماعی نیست؛ بلکه کانون تحول درونی و متحقق شدن به حقایقی است که متعالی، وحیانی و غیربشری است. چنین است که سنت همواره زنده و پویاست. بیان هنری کربن در این زمینه بسی گویاست:

یک سنت خود را همچون امری سرزنده انتقال می‌دهد؛ زیرا آن یک موکب تشییع جنازه یا یک دفتر ثبت دیدگاه‌های موافق نیست؛ بلکه وحی و الهامی پیوسته نوشونده است. حیات و ممات امور معنوی همان پیروی ما از آنهاست؛ جای آنها در گذشته نیست، مگر از طریق غفلت‌های ما؛ یعنی از این طریق که مانع تغییر ماهیت خود شویم که اگر بناست آن امور معنوی «در زمان حال» برای ما باقی بمانند، لازمه قهری آنها تغییر ماهیت ما خواهد بود.
(Quoted in: ShahKazemi: 48)

۴. طریق و مجرای انتقال سنت

مراد از سنت در اینجا سلسله و طریق خاص انتقال سنت است. برای انتقال و دریافت سنت، سلسله‌ها و مجاری مختلفی در طول تاریخ یک سنت خاص شکل می‌گیرد. از آنجاکه هر سلسله و طریق ابزاری است که به یاری آن سنت‌ها انتقال می‌یابند، گاهی از این معنا به «ابزار انتقال» تعبیر شده است.
(Oldmeadow, 2000: 61)

تعدد مجاری انتقال سنت

در طول تاریخ بشری، مجاری متعددی برای انتقال سنت پدید آمده است. کثرت این ابزار و طرق تا حدی امری طبیعی به‌نظر می‌رسد؛ زیرا اولاً: هر وحی و دینی - به‌عنوان منشأ سنت - دارای ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، فقهی، ظاهری، باطنی و ... اینهاست. بنابراین در روند تبدیل آن وحی و دین به سنت، سنت‌های مختلف متناسب با ابعاد مختلف آن دین پدید می‌آید. به‌علاوه، ابعاد مختلف فرهنگی مثل ادبیات، هنر و معماری نیز که در پرتو ابتکار انسانی، در خدمت دین و وحی خاص قرار می‌گیرند، به‌نوبه خود، سنت‌های ادبی، هنری و معماری خاصی را رقم می‌زنند.

ثانیاً: از آنجاکه در هر دینی، افراد متعددی با مهبط و کسی که در رأس قرار دارد، در ارتباط بوده‌اند و هرکدام در انتقال سنت‌های آن دین به نسل‌های بعد نقش داشته‌اند، خود این امر، سبب پدید آمدن طرق

فراوان و مختلف برای انتقال آن سنت‌ها و اتصال به مبدأ آن گردیده‌اند. ثالثاً: امور دیگری از قبیل اختلاف برداشت‌ها و تفسیرها، اختلاف روش‌ها، طبایع و سلايق سبب پدید آمدن سنت‌های مختلف درباره یک دین و وحی خاص می‌گردد. این امر، موجب پدید آمدن طرق و کانال‌های گوناگون انتقال سنت گردیده است.

با توجه به این‌گونه عوامل در اسلام - برای نمونه - سلسله‌های مختلف فقهی، کلامی، تفسیری، حدیثی و نیز طرق مختلف انتقال سنت در هنر، ادب، معماری، موسیقی و ... وجود دارد. همچنین برای نمونه، در تصوف اسلامی، سلسله‌های گوناگون و فراوان انتقال سنت‌های صوفیانه که بیشتر ناظر به بعد باطنی دین هستند، وجود دارد.

نتیجه

سنت واژه‌ای است که قلمرو معنایی وسیعی دارد، در حوزه دین، آداب و رسوم اجتماعی و غیر آن. اما به‌خصوص از دهه‌های نخستین قرن بیستم کاربرد خاصی یافت که توسط سنت‌گرایان به کار گرفته شد. با توجه به آثار و منابع مختلف سنت‌گرایی چون گنون، شوان، سوامی چهار معنا را می‌توان برشمرد که عبارتند از: طریق و مجرای انتقال سنت؛ خود فرآیند زنده انتقال؛ تجلی صوری حقیقت‌های الوهی ازلی در زمان و مکان، از طریق ظواهر و قوالب اسطوره‌ای و دینی؛ حقیقت مطلق، بی‌صورت و فرازمان. این معانی در آثار سنت‌گرایان پراکنده و دیرپا است. این نوشتار عهده‌دار بیان روشن و مشروح این معانی بوده و به این صورت نخستین‌بار به زبان فارسی آنها را تبیین می‌کند. گستره معانی این واژه توجه دقیق‌تر محققان را در کاربرد آن می‌طلبد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم، ۱۳۷۶، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم.
۲. ابن عربی، ۱۳۶۷، ده رساله مترجم، مقدمه، تصحیح و تعلیق، نجیب مایل هروی، تهران، مولی، چ اول.
۳. امام خمینی رحمته الله، سید روح الله، ۱۳۷۲، مصباح الهدایة الى الخلافة والولاية، مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، تهران، مؤسسه حفظ و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، چ اول.
۴. امیرکائی، القس جیمس انس، ۱۸۹۰م، نظام التعليم فی علم الالهوت القویم، بی‌جا، مطبعة الامیرکان، چ دوم.
۵. بعلبکی، منیر، ۱۹۸۹، موسوعة المورد، بیروت، دارالعلم للملایین، چ بیست و سوم.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، الصحاح، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چ سوم.

۷. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۳، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، چ اول (از دوره جدید).
۸. رازی، فخرالدین محمد، ۱۴۰۵ق، *تفسیر کبیر*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چ سوم.
۹. زبیدی، محمدمرتضی، ۱۳۰۶ق، *تاج العروس*، بیروت، مکتبه الحیاء، الطبعة الاولى.
۱۰. شایگان، داریوش، ۱۳۶۲، *ادیان و مکتب‌های فلسفی هند*، تهران، امیرکبیر، چ سوم.
۱۱. شوان، فریتوف، ۱۳۷۷، «زیباشناسی و رمزپردازی در هنر و طبیعت»، ترجمه الف. آزاد، *نقد و نظر*، ش ۳ و ۴، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ص ۱۳۶ - ۱۲۷.
۱۲. طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۳ق، *المیزان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية.
۱۳. طبرسی، ابوعلی، الفضل بن الحسن، ۱۴۰۸ق، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، الطبعة الثانية.
۱۴. کانت، ایمانوئل، ۱۳۷۰، *تمهیدات*، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران، نشر دانشگاهی، چ دوم.
۱۵. کرمی، طیه، ۱۳۸۴، «معنای سنت از دیدگاه سنت‌گرایان»، *مقالات و بررسی‌ها*، دفتر ۷۷ (۲) فلسفه، تهران، دانشگاه تهران، ص ۲۲۳ - ۲۰۱.
۱۶. لگنهاوزن، محمد، ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸، «سنت‌گرایی و تجدد»، *نقد و نظر*، سال پنجم، شماره اول و دوم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ص ۳۲ - ۴.
۱۷. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۱۸. مصاحب، غلامحسین، ۱۳۸۱، *دایرة المعارف فارسی مصاحب*، تهران، امیرکبیر، چ چهارم.
۱۹. نصر، سیدحسین، ۱۳۸۵، *معرفت و معنویت*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، نشر سهروردی، چ سوم.
۲۰. _____، ۱۳۸۶، «گفتگو»، *هفت آسمان*، ش ۳۳، قم نشر دانشگاه ادیان و مذاهب، ص ۳۸ - ۷.
۲۱. ویتمن، سیمن، ۱۳۸۲، *آیین هندو*، ترجمه علی موحدیان عطار، قم، مرکز مطالعات تحقیقات ادیان و مذاهب، چ اول.
22. Editorial Staff, 1961, *Webster's Third New International Dictionary of the English Language Unabridged*, Encyclopedia Britannica inc., Chicago.
23. Fichtner, J.A., 2003, *Tradition* (In the Bible), In New Catholic Encyclopedia 2nd ed., eds., Vol. 14, Gale, Washington D.C.
24. Gyekye, Kwame, 1997, *Tradition and Modernity*, Oxford University Press, Inc., New York.
25. Hammer, Dean C., 1992, *Meaning & Tradition*, Polity, Vol. 24, No. 4.
26. Keeble, Brain, 2005, *Tradition and the Individual*, In: The Betrayal of Tradition, ed. By Harry Oldmeadow, World Wisdom, bloongmiton.
27. Nasr, Seyyed Hossein (ed.), 2005, *The Essential Writings of Schuon*, World Wisdom, Bloongminton, Indiana.
28. Oldmeadow, Kenneth, 2000, *Traditionalism: Religion in the Light of Perennial Philosophy*, First Published: SriLanka Institute of Traditional Studies, , Colombo.

29. Schuon , Frithjof, 1995 B, *The Transfiguration of Man*, World Wisdom Books, Inc.
30. _____ , 1984, *Light on the Ancient Word*, Tr., Lord Northbourne, Second Ed., World Wisdom Book Inc.Bloongminton.
31. _____ , 1984, *Logic and Transcendence*, Tr., Peter N.Tawnsend, First ed., Harper and Row publisher Inc., New York.
32. _____ , 1995 A, Rene Guenon: Definitions, Sophia , Vol.1, Number2, The *Foundation for Traditional Studies*,Oakton.
33. ShahKazemi, Reza, *Tradition as Spiritual Function* :
<http://religioperennis.org/documents/kazemi/tradition.pdf>.
34. Shils, Edward, 1971, Tradition, *Comparative Studies in Society and History*, Vol. 13, No.2, Special Issue in Tradition and Modernity.
35. Valleire, Paul, 1984, *Tradition, In Mircea Eliade*, ed., Encyclopedia of Religion, Vol. 15, (Macmillan Publishing Company, New York.
36. Yagod, Leon J., 1996, Tradition, *In Encyclopedia of Judaica*, eds. Vol. 15, Encyclopedia Judica Jerusalem, Jerusalem.